

حوزه عمومی در اندیشه سیاسی هانا آرنه*

●● از: منصور انصاری

مقدمه

بی تردید هر «پایانی» همانند هر «آغازی» تأمل برانگیز است. اکنون که پایان سده بیستم آرام آرام فرا می‌رسد، نگاهها معطوف به «پایانی» شده است که در سپهر عمل و اندیشه، «چالشهای بزرگ» و «نقدهای بنیادین» را در خود نهفته دارد. سده بیستم در عمل دوران جنگ، شورش، انقلاب و به طور کلی «خشونت» بوده است. در جریان دو جنگ جهانی اول و دوم، انسان با چنان خشونت عظیمی روبرو شده است که به قول یک نویسنده: گوئی حتی سرودن شعر نیز بعد از واقعه آشویتس عیب به نظر می‌رسد.^۱ با ایجاد قطب بندی متصلب شرق و غرب، جهان به میدان بزرگ جنگ تبدیل شد که پیوسته خشونت را بازتولید می‌کرد. انسانها زیر سیطره ایدئولوژیهای تمامت‌خواه به سوزدها و موجوداتی رام و مطیع تبدیل شدند که ارتباط انسانی میان آنها به سطح نوعی ارتباط ایدئولوژیک تنزل یافت. بطور کلی، اگر قرار باشد فهرستی از رویدادهای غم‌انگیز و مسرت‌بخش قرن تهیه شود، بدون تردید تعداد رویدادهای اسفناک بیشتر از تعداد وقایع مسرت‌انگیز خواهد بود. در حوزه اندیشه نیز سده حاضر سده نقدهای بنیادین خواهد بود. آنچه امروزه به نام فلسفه پسا مدرنیته خوانده می‌شود، تنها نقد اساسی بر پروژه مدرنیته نیست. پیش از آن، نقدهایی در قالب مکتب فرانکفورت، پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم صورت گرفته است که کم‌اهمیت‌تر از نقدهایی پسامدرن نیست. یکی از بزرگترین آسیب‌شناسان قرن که در محاق فراموشی قرار گرفته، هانا آرنه است. وی در مجموعه آثار خود، افزون بر اینکه به آسیب‌شناسی می‌پردازد، اندیشه خود را در قالب «حوزه عمومی و عمل سیاسی» ارائه می‌کند، که شناخت آن در نهایت به آگاهی ما از دوران مدرن می‌افزاید.

I- ساخت‌شکنی در علوم اجتماعی

اندیشه آرنه از حیث ساخت‌شکنی در علوم اجتماعی یعنی رواداشتن تردید در تمامی تعاریف و مفاهیم ثابت آن، برای دانش‌پژوهان سیاسی، اهمیت بسزائی دارد. از نظر آرنه «دفاع از سیاست در برابر جامعه‌شناسی به معنای دفاع از آزادی و منزلت بشری در برابر جبرباوری است».^۲ در علوم اجتماعی معمولاً سیاست بعنوان زیرمجموعه

جامعه تلقی می‌شود و فعالیتهای سیاسی به لحاظ کارویژه‌های اجتماعی که دارند، توصیف می‌شوند. افراد در قالب نقشهای اجتماعی ریخته می‌شوند که در تعبیر مارکسی، در نهایت مرتبط با طبقات اجتماعی است. سیاست در مرز کارویژه‌های اجتماعی و اقتصادی یعنی امرار معاش روزمره متوقف می‌شود. به نظر آرنه، در دوران مدرن سیاست در مفهوم واقعی‌اش وجود ندارد. جوهره سیاست آزادی است^۳ و آنچه امروزه به عنوان جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی مطرح می‌شود، نوعی تناقض است.^۴ او با رجوع به یونان و روم باستان دو حوزه کاملاً متفاوت را کشف می‌کند که دارای منطق خاص خود هستند. در آنجا، سیاست صرفاً در حوزه عمومی شکل می‌گرفت که عرصه عمل سیاسی آزاد بین کنشگران بود. برای بازیگران سیاسی فقط علائق عمومی و سیاسی اهمیت داشت. در عین حال وقتی بازیگران وارد عمل می‌شدند، هیچ کس نمی‌دانست که پایان بازی چیست. آنچه برای آنها مهم بود، خود بازی و عمل بود. آرنه مانند نیچه، الگوی غایت‌شناختی عمل، یعنی الگوی ابزار-هدف-را انکار می‌کند. بدین سان، سیاست خصلتی پیش‌بینی‌ناپذیر می‌یافت. برخلاف حوزه عمومی که سیاست در آن شکل می‌گرفت و عرصه آزادی بود، حوزه خصوصی عرصه ضرورت و سروری بود. در حوزه خصوصی سرور با اعمال خشونت بر بندگان، به رفع نیازهای خود می‌پرداخت و از این طریق فرصت حضور در فضای عمومی را می‌یافت. به نظر آرنه جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی، علم تدبیر منزل و رفع ضروریات است. در واقع، آنچه امروزه به عنوان سیاست طرح می‌شود، چیزی جز علم خانه‌داری نیست. به این ترتیب، آرنه به بازشناسی مفاهیم می‌پردازد. وی به زبان به عنوان «مخزن تجربه بشری»^۵ رجوع می‌کند. آرنه با مورد تردید قرار دادن مفاهیمی که امروزه در علوم اجتماعی مسجل شده است، بزرگترین ساخت‌شکنی در علوم اجتماعی را انجام می‌دهد. برای روشن شدن بحث تعاریف آرنه چند مفهوم را بررسی می‌کنیم.

- قدرت

به نظر آرنه، در عصر مدرن تعریف قدرت با خشونت همراه است، از سی‌رایت میلز نقل می‌کند که «سیاست اصولاً مبارزه برای قدرت است و نوع نهایی قدرت همانا خشونت است».^۶ بدین سان، از نظر

«خود سیاسی، خود واقعی است.... خود واقعی تنها می تواند يك خود تعريف شده باشد.... عمل سیاسی بزرگترین تعريف کننده خود است».^{۱۳} بدین سان، آزادی از نظر آرنت هم با عمل سیاسی یعنی آغازگری مرتبط است، هم با خودشناسی. انسان وقتی با عمل با دیگران به خودشناسی دست می یابد، آزادی را نیز کسب می کند.

- مالکیت و ثروت

امروزه مالکیت و ثروت امری خصوصی شده است. بعلاوه، در دوران مدرن گرایش به انباشت سرمایه بیشتر، هدف تلقی می شود. درحالی که از نظر آرنت، در دوره باستان معانی مالکیت و ثروت کاملاً متفاوت بوده است. دارایی یا مالکیت به معنای داشتن جا و مکان در بخش خاصی از جهان بود؛ قطعه ای زمین بود که «خانه» نامیده می شد. کسی که از خودش جا و مکان نداشت نمی توانست وارد حوزه عمومی شود. به نظر می رسد که تمایز بین یونانیان و بربرها، آنتی ها و غیرآنتی ها، از همین اصل مالکیت ناشی می شده است. در دموکراسی آنتی کسانی می توانستند دخالت کنند که آنتی بودند یعنی يك قطعه از زمین های آن را به نام خود ثبت کرده بودند. چنین قطعه ای معرف اصلی شخص بود. چه بسا بردگانی که ثروت - به معنای پول امروزی - داشتند ولی چون مالکیت نداشتند، همچنان برده تلقی می شدند. به نظر آرنت «اگر کسی جا و مکانش را از دست می داد، تقریباً بطور خودکار شهروندی و حمایت حقوقی را از دست می داد».^{۱۴} «نداشتن جا و مکان از خود به معنای انسان نبودن بود».^{۱۵}

همچنین به نظر آرنت، ثروت معنای خودش را در دوران مدرن از دست داده است. اکنون ثروت ارتباطی تنگاتنگ با درگیر شدن در فرآیند انباشت سرمایه دارد؛ درحالی که در گذشته «ثروت يك شخص برحسب تعداد تلاشگران (labourance) یعنی بردگانی که داشت، محاسبه می شد».^{۱۶} آزادمرد با تملك بردگان دیگر مجبور نبود شخصاً به رفع نیازهایش بپردازد. «برطبق فهم یونانی، انسان فقط می توانست خودش را از طریق اعمال خشونت بر دیگران آزاد کند و فقط وقتی می توانست آزاد باشد که صاحب مکانی، خانه ای، درجهان باشد».^{۱۷} بدین سان آرنت معنای واقعی ثروت و مالکیت را بازمی جوید. بطور کلی می توان گفت که آنچه می توانست در حوزه عمومی وجود داشته باشد مانند آزادی یا زمینه ای برای ورود به حوزه عمومی باشد مانند مالکیت و ثروت، در دوران مدرن به امری خصوصی تبدیل شده است. در واقع، آرنت از طریق دگردیسی در تعاریف متداول، نظام علوم اجتماعی را درهم می ریزد. و چنان که گفته شد اصلاً معتقد است که علوم اجتماعی، علوم حوزه خصوصی هستند و سیاست هرگز نمی تواند بعنوان بخشی از علوم اجتماعی تلقی شود.^{۱۸}

II - آسیب شناسی عصر مدرن

اندیشه سیاسی هانا آرنت در قالب آسیب شناسی سیاسی شکل می گیرد. وی که خشونت توتالیتاریانیسم را چشیده و حتی مجبور به ترك وطن خود شده بود، با این معنای اصلی روبرو بود که در سده بیستم چه

آرنت، تعریف اصلی قدرت در دوران مدرن از دست رفته است. وی برای بازشناسی تعریف واقعی قدرت، به یونان باستان رجوع می کند که در آنجا قدرت به معنای عملی جمعی بود که از «با یکدیگر عمل کردن و عمل به صورت هماهنگ» ناشی می شود. زور و اقتدار، از توانایی شخصی سرچشمه می گیرد. فرد تنها دارای قدرت نیست. قدرت، در تعبیر هابرماسی آرنت، از عمل ارتباطی ناشی می شود.^{۱۹} به این معنا، افراد وقتی با یکدیگر جمع می شوند و با یکدیگر به گفت و شنود می پردازند، دارای قدرت هستند. بدین سان، به نظر آرنت «از نظر سیاسی کافی نیست که گفته شود قدرت و خشونت یکی نیستند؛ بلکه قدرت و خشونت با یکدیگر تضاد دارند؛ درجایی که یکی مطلق باشد دیگری نایاب است. خشونت درجایی پدیدار می شود که قدرت در معرض خطر باشد و اگر خشونت لجام گسیخته شود، اصولاً قدرت رو به نابودی می گذارد.... بدین سان سخن راندن از قدرت بدون خشونت در واقع خشوگویی است. خشونت عنصر ویرانگر قدرت است و به هیچ روی قادر به تولید قدرت نیست».^{۲۰}

- آزادی

آزادی در معنای لیبرالیستی اش عبارت از آزاد بودن در حوزه خصوصی و عدم دخالت دولت در امور شخصی و خصوصی افراد است (آزادی منفی). و همچنین آزادی در معنای دموکراتیک اش عبارت از تأمین شرایط استقلال فردی و خصوصی به صورت برابر در میان افراد است (آزادی مثبت). در واقع، آزادی در حوزه خصوصی افراد شکل می گیرد. در عرصه دولت و سیاست، افراد دیگر آزاد نیستند بلکه ملزم به رعایت قید و بند هائی هستند که عدم رعایت آنها موجب مجازات و تنبیه می شود. به عبارتی، انسانها در حیطه ای آزاد هستند که قانون به آنها اجازه داده است. به نظر آرنت، چنین تعریفی از آزادی ناراست است. آزادی متعلق به حوزه عمومی است. انسانها هنگامی که وارد عمل سیاسی می شوند و توانایی آغازگری را به نمایش می گذارند، آزاد هستند. به نظر آرنت اگوستین «نخستین کسی بود که نهفتگی های فلسفی ایده باستانی آزادی را قالب بندی کرد».^{۲۱} آزادی وقتی به دست می آید که انسانها وارد عمل سیاسی می شوند و دست به آغازگری می زنند. بدین سان، چون فضای عمومی فضای عمل سیاسی است، پس باید فضای آزادی نیز باشد. تنها درجایی که چنین فضائی وجود دارد و انسانها می توانند از آن برای آزاد شدن بهره برداری کنند، «می توانند واقعیت خاص خودشان را تأسیس کنند».^{۲۲} به نظر جورج کاتب، معنای عمل سیاسی را نیز باید در آزادی جست.^{۲۳} تنها وسیله آزادی، عمل سیاسی است. به نظر آرنت سایر فعالیتهای بشری یعنی تقلا (labour) یا کارخلاق (Work) دچار نوعی پوچی و بی هویتی است و از این رو آزاد نیست. عمل سیاسی دارای ویژگی کشفی (revelatory) است. در سایر فعالیتها، انسان در پرده ای از ابهام باقی می ماند. هیچ کس حتی خودش نیز قادر به شناخت هستی خودش نیست. درحالی که وقتی شخص در حوزه عمومی قرار می گیرد بواسطه «دیده شدن و شنیدن شدن توسط دیگران»^{۲۴} خود واقعی اش را بازمی یابد.

«قواعد آماری وقتی معتبر هستند که اعمال یا وقایع به لحاظ آماری فقط بعنوان نوعی کجروی و نوسان تلقی شوند».^{۲۲} به نظر آرنت با ظهور جامعه، علم اقتصاد، رفتارگرایی و علم آمار پدیدار می‌شوند که همگی در خدمت حوزه خصوصی و رفع ضروریات هستند. بدین ترتیب در دوران مدرن، حوزه عمومی کاملاً فرو می‌پاشد و آمار حوزه خصوصی در قالب عنوان جعلی «جامعه» گسترش می‌یابد.

آسیب شناسی آرنت در قرن بیستم، ادامه همان وضعیت مدرن است، با این تفاوت مهم که حوزه خصوصی که در تفکر لیبرالیستی در مقابل دولت حمایت می‌شد، بوسیله ایدئولوژی و ارعاب نظامهای توتالیتر فرو می‌پاشد. در دوران مدرن، تنهایی به معنای با خود بودن وجود داشت درحالی که در سده بیستم، بویژه در سایه استالینیسیم و نازیسم انسان حتی نمی‌تواند با خودش تنها باشد.^{۲۵} به نظر آرنت جامعه توده ای سده بیستم «پس از چند قرن تحول به نقطه ای رسیده است که همه اعضای اجتماع را بطور مساوی و با قدرت برابر کنترل می‌کند».^{۲۶} بدین سان حوزه عمومی در دوران مدرن محو شد و حوزه خصوصی در سده بیستم تحت زعامت نظامهای توتالیتر قرار گرفت. از نظر آرنت، چنین تحولی را می‌توان با نوع فعالیت‌های بشری سنجید. از میان سه فعالیت بشری تقلا، کار و عمل، در دوره باستان عمل، در دوره قرون وسطی کار و در عصر مدرن تقلا یا تلاش برای معاش برتری داشته است. بنابراین دوران مدرن، که بخوبی در تئوری تلاش مارکس متجلی است، به ابتدایی ترین سطح فعالیت‌های بشری تنزل یافته است. آرنت در کتاب انقلاب خود اشاره می‌کند که همه انسانها در طلب نان یکی می‌شوند^{۲۷} و در پیکره جانوری غول آسا به هم فشرده می‌شوند که به راحتی آلت دست قدرتمندان توتالیتر می‌گردد. به نظر آرنت یکی از ویژگیهای دوران مدرن همین خصلت همسان‌گری (conformism) است.^{۲۸} درحالت همسان‌گری، مهمترین خصلت بشری، یعنی کثرت (plurality) محو می‌شود. فقط در شرایط کثرت، انسانها می‌توانند به فردیت دست یابند و نه تنها خودشان را از حیوانات بلکه حتی از یکدیگر متمایز سازند.

III - حوزه عمومی و عمل سیاسی

آرنت فقط آسیب شناس نیست، بلکه اندیشمند سیاسی است که به درمان‌گری می‌پردازد. گرچه به اعتقاد برخی حوزه عمومی آرنت در شرایط مدرن حتی قابل تصور نیست،^{۲۹} اما می‌توان از اندیشه حوزه عمومی آرنت بعنوان نقادی شایسته برای دوران مدرن استفاده کرد و حتی به نظر عده‌ای «واحدهای دموکراتیک هانا آرنت در بیابانهای سوزان مدرنیته می‌تواند در جامعه مدنی یافت شود»^{۳۰} یا اینکه حوزه عمومی آرنت می‌تواند مقدمه «وضع کلامی آرمانی» هابرماس باشد.^{۳۱} به هرحال درک حوزه عمومی آرنت می‌تواند در نهایت به شناخت اندیشه‌های قرن بیستم منجر شود.

- زمینه‌های فلسفی حوزه عمومی -

هانا آرنت در کتاب «وضع بشری» از سه اصطلاح پدیدارشناسی

اتفاقی افتاده است؟ بدین سان با کتاب «سرچشمه‌های توتالیترانیسم» آسیب شناسی خود را آغاز می‌کند و سپس در کتاب «وضع بشری» روایتی فراگیر آن را به دست می‌دهد. به نظر وی، در دوران مدرن تفکیک بین حوزه خصوصی و عمومی از میان رفته است. آنچه در قالب «جامعه» شکل گرفته است در واقع تسری سرطان وار حوزه خصوصی به تمام عرصه‌های زندگی بشر است. وی با بازگشت به تجربه یونانی، حوزه عمومی را با دولتشهر و حوزه خصوصی را با خانوار و خانواده برابر می‌گیرد. در پهنه خانوار «انسانها مجبور بودند با یکدیگر زندگی کنند چون نیازمند بودند».^{۳۱} در مقابل، دولت - شهر فضای آزادی بود. و اگر «روابطی بین این دو حوزه وجود داشت کاملاً طبیعی بود که رفع ضروریات زندگی در خانه، شرطی برای آزادی در دولت - شهر بود».^{۳۰} بدین سان، سیاست وظیفه حفظ و حراست از منافع خانگی یا به عبارت امروزی «اقتصاد» را برعهده نداشت. بلکه برعکس، زندگی خانوادگی به این دلیل مورد احترام واقع می‌شد که مقدمه ورود به حوزه سیاست پنداشته می‌شد. همچنین «درحالی که خانواده، مرکز شدیدترین نابرابریها بود»^{۳۱} دولت - شهر مرکز برابریها بود؛ فقط افراد برابر می‌توانستند به حوزه عمومی وارد شوند و به عمل سیاسی مبادرت ورزند. آرنت برخلاف متفکران معاصر که برابری و آزادی را دو ارزش جداگانه در نظر می‌گیرند و حتی برخی از آنان مانند ماکس وبر از تنافر ارزشی بین آنها سخن می‌رانند، معتقد است که آزادی و برابری عین یکدیگرند. فقط برابری می‌توانستند آواد باشند و آزادی حق طبیعی برابریها بود. سیاست که در حوزه عمومی متجلی می‌شد، عرصه افراد برابر یعنی آزادی بود که در آن فرمانروا و فرمانبردار وجود نداشت. درحالی که در حوزه خصوصی، همین افراد برابر، سرورانی بودند که برای رفع نیاز و ضروریات خود دست به خشونت می‌زدند. بدین سان «خشونت، عمل ماقبل سیاسی رهایی بخشیدن خود از ضرورت زندگی بخاطر آزادی در جهان بود».^{۳۲}

آسیب شناسی آرنت بر مبنای این دو حوزه صورت می‌گیرد؛ در دوران مدرن، حوزه خصوصی به جای حوزه عمومی می‌نشیند. علائق حوزه خانواده به علائق جمعی تبدیل شده است. سیاست به صورت روبنای اقتصاد و خادم امور خانه درآمده است. درگذشته طلایی آرنت، اقتصاد مقدمه سیاست بود، اما در دوران مدرن، سیاست مقدمه اقتصاد شده است. اقتصاد که در حوزه خصوصی شکل می‌گرفت صرفاً برای تأمین نگاهداشت حیات بشری بود؛ درحالی که امروزه در قالب سیاست چنین کارویژه‌ای صورت می‌گیرد. به نظر آرنت، همچنان که در گستره خانواده، امکان عمل وجود نداشته، در جامعه نیز امکان عمل وجود ندارد. در عوض عمل که اصولاً خود انگیخته و نتایج آن غیرقابل پیش بینی است «جامعه از همه اعضایش نوع خاصی از رفتار را انتظار دارد... که هدف آن هنجارمند کردن اعضا است».^{۳۳}

رفتار، برخلاف عمل، کنترل شده و مبتنی بر قواعد تجویزی خاصی است. بدین سان در دوران مدرن رفتارگرایی، علم مسلط می‌شود. همچنین، با ظهور جامعه علم آمار، اهمیت فوق العاده‌ای می‌یابد و

ماندگاری هستند. از نظر آرنت، راه حل این رهایی، در عمل سیاسی است که در حوزه عمومی صورت می گیرد.

حوزه عمومی چیست؟

از نظر فلسفی، هانا آرنت حوزه عمومی را متضمن اعتقاد به نمود بعنوان واقعیت و نامیرایی بالقوه زمینی می داند. وی به پیروی از نیچه، بویژه در تبارشناسی اخلاق، تمایز افلاطونی بین نمودبود را طرد می کند.^{۳۶} به نظر آرنت، نمود عین واقعیت است و فراسوی نمود هیچ چیز نمی توان یافت. به نظر وی آنچه توسط دیگران و خودمان دیده یا شنیده می شود، واقعیت است. بدین سان، حوزه عمومی جایی است که عمل توسط دیگران دیده و شنیده می شود و چون دیدن و شنیدن، رابطه ای بین انسانهاست. بنابراین، حوزه عمومی مستلزم حضور دائمی دیگران است. لیکن خود این حضور دیگران دارای پیامدهای فلسفی نیز هست زیرا «حضور دیگران که می بینند آنچه را که ما می بینیم و می شنوند آنچه را ما می شنویم، ما را از واقعیت جهان و خودمان مطمئن و دلگرم می کند».^{۳۷} تفاوت افلاطونی بین نمودبود، چنان که نیچه نیز معتقد است، انسان را در چاه ویل نیهیلیستی رها می کند. انسان دچار اضطراب و آشفتگی وجودی می شود و دنیا در نظرش، به هیچ تبدیل می شود. در حالی که وقتی «همه چیز» «همان چیزهایی» است که دیده یا شنیده می شود، تکلیف انسان با خودش و پیرامونش روشن می شود. او «سزیف وار» می اندیشد که این جهان باری است که بردوش وی نهاده شده است و او موظف است آن را به دوش بکشد؛ بعلاوه با این به دوش کشیدن است که معنای خویش و معنای هستی را درمی یابد. آرنت به تقلید از یونانیان زندگی را «حضور در میان دیگران» می داند. انسانها در زندگی یعنی در میان دیگران قادر به دیدن و شنیدن هستند و «احساسمان نسبت به واقعیت در نهایت به نمود و مالا به وجود حوزه عمومی بستگی دارد که در آن چیزها می توانند ظاهر شوند».^{۳۸} بدین سان، آنچه قابلیت دیده یا شنیده شدن دارد، فقط می تواند در حوزه عمومی ظاهر شود. حوزه عمومی، محل نمودهاست و آنچه نمی تواند دیده یا شنیده شود، خودبخود به «تاریکی» حوزه خصوصی تبعید می شود. اما حوزه عمومی دارای صفت دیگری نیز هست. حوزه عمومی در جایی شکل می گیرد که اعتقاد به نامیرایی زمینی وجود داشته باشد. به نظر آرنت در دوره یونان باستان اعتقاد به جاودانگی زمینی یا طبیعت وجود داشت. انسان تنها موجود فانی در جهان غیر فانی است. حوزه عمومی جهان مشترک میان افراد است که ساخته دست خود آنهاست. حوزه عمومی مانند میز در میانی (in-between) است که همزمان افراد را به یکدیگر پیوند می دهد و نیز آنان از هم متمایز می کند. به نظر آرنت «دیده یا شنیده شدن توسط دیگران، اعتبارش را از این واقعیت می گیرد که هرکسی از یک موقعیت متفاوت می بیند و می شنود».^{۳۹} «تنها در جایی که چیزها می توانند توسط دیگران با گوناگونی چشم اندازها بدون تغییر هویتشان دیده شوند، واقعیت دنیوی می تواند واقعا جلوه گر شود».^{۴۰}

بقیه در صفحه ۱۷۵

یعنی شرایط هستی بشری، فعالیتهای بشری و فضاهایی که فعالیتها در آن صورت می گیرد، برای توصیف حوزه عمومی استفاده می کند.^{۴۱} شرایط وجود یا هستی بشری عبارت است از خود زندگی، زایش، میرندگی، دنیاداری و زمین، انسانها به دنیا می آیند، زندگی می کنند و سپس می میرند. انسانها در کنار هم روی زمین زندگی می کنند و با فعالیتهای خویش به آن معنا می بخشند. بدین سان، شرایط بشری با فعالیتهای بشری مرتبط است و با یکدیگر حیات فعال (Vita activa) را شکل می دهد. انسانها دارای سه فعالیت عمده تلاش معاش، کارخلاق و عمل سیاسی هستند؛ تلاش معاش «فعالیتی همسان با فرآیندهای زیستی بدن انسان است. رشد خودبخود، سوخت و ساز و زوال تدریجی بدن به نیازهای حیاتی وابسته است که در طی فرآیند زندگی با تلاش معاش تولید و تغذیه می شود».^{۴۲} کارخلاق فعالیت همسان با طبیعت ستیزی وجود بشری است.... کار، جهانی ساختگی از اشیاء، متمایز از پیرامون طبیعی، فراهم می کند.... وضع بشری کار دنیاداری است».^{۴۳} انسانها جهانی مصنوعی و خودساخته روی زمین پدید می آورند و اشیاء ماندگاری به این جهان اضافه می کنند. عمل، سومین فعالیت بشری، تنها فعالیتی است که بدون دخالت اشیاء، صرفاً بین انسانها به وجود می آید. وضع بشری عمل، کثرت است. به این معنا، آرنت «سیاست را چیزی نمی داند که به انسانها بگوید چه کار کنند بلکه سیاست چیزی است که بین انسانها رخ می دهد»^{۴۴} وقتی دست به عمل می زنند. آرنت عمل را ناشی از وضع بشری کثرت می داند. به گفته او خدا «انسانها را آفرید و نه انسان را».^{۴۵} اما انسان دارای هویت دوگانه ای است، یعنی در عین اینکه فردی خاص است جزئی از نژاد بشری نیز هست؛ یعنی درگیر در همان جهان، روبرو با همان سرنوشت. چنین وضعی در همان حال که انسانها را با یکدیگر مرتبط می کند آنها را از هم نیز متمایز می سازد.

آرنت که به شدت متأثر از اندیشمندان اگزیستانسیالیست است، مانند آنان دو وضع بشری تولد و مرگ را شرط عمل سیاسی می داند. همان گونه که زایش به انسانها اجازه می دهد توانایی آغاز هر چیزی را از نو دارا باشند، میرندگی و فنا انسان را در چاه ویل نیهیلیسم رها می کند، به نظر آرنت، رهایی از این احساس کشنده فقط با اثبات «خود» در جهان ممکن است، از میان سه فعالیت عمده بشری، فقط عمل سیاسی است که می تواند انسان را روی جهان ماندگار کند. انسان تنها موجود فانی در میان غیرفانیان است. درد فعالیت تقلا و کار خلاق انسان نمی تواند ماندگاری خودش را بیابد، زیرا محصولات آنها به همان سرعتی که تولید می شود، مصرف می شود و از بین می رود. عمل سیاسی، گذشته از اینکه به زندگی انسانها معنا و فردیت می بخشد، آنها را ماندگار می کند. انسانها وقتی «داستان» می شوند، از معان فراموشی بیرون می آیند و همچنان وجود دارند. بدین سان، حوزه عمومی در خدمت رهایی انسانها قرار می گیرد. آنچه انسان همواره از آن می هراسد، فراموشی و نابودی است؛ انسانها در جستجوی

1. Quoted in Jeffrey E. Isaac, **Arendt, Gamus, and Modern Rebellion** (Yale University Press, 1992) p. 17.
2. Margaret Canovan, **The Political Thought of Hannah Arendt**, (London: J. M. Dent and Sons Ltd., 1974).
3. Hannah Arendt, **Between Past and Future**, (New York: Viking Press, 1961), p. 146.
4. Hannah Arendt, **The Human Condition**, (Chicago: The University of Chicago Press, 1985).
5. **The Political Thought of Hannah Arendt**, p. 28.
6. Hannah Arendt, **Crises of the Republic**, (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1968), p. 134.
7. Jurgen Habermas, «Hannah Arendt's Communications Concept of Power», **Social Research**, Vol. 44. No.1 1977), p. 11.
8. **Crises of the Republic**, p. 139.
9. **Between Past and Future**, p. 167.
10. **Ibid.** p. 171.
11. George Kateb, «Freedom and Worldliness in the Thought of Hannah Arendt» **Political Theory**, Vol. 5. No. 2, (May 1977), p. 148.
12. **The Human Condition**, p. 50.
13. «Freedom and Worldiness in the Thought of Hannah Arendt», op. cit, p. 149.
14. **The Human Condition**, p. 63.
15. **Ibid.**, p. 64.
16. **Ibid.**, p. 65.
17. **Between Past and Future**, op. cit. p. 148.
18. **The Human Condition**, pp. 26-28.
19. **ibid.**
20. **Ibid.** p. 28.
21. **Ibid.** p. 32.
22. **Ibid.** p. 31.
23. **Ibid.** p. 40.
24. **Ibid.** p. 44.
25. See. Hannah Arendt, **The Origins of Totalitarianism** (Cleveland: Meridian Books, 1958).
26. **The Human Condition**, op. cit. p. 40.
27. See. Hannah Arendt, **On Revolution**, (New York: Penguin Books, 1963).
28. **The Human Condition**, pp. cit. p. 39.
29. Jurgen Habermas, p. 15.
30. John S. Dryzek, «Political Inclusion and the Dynamics of Democratization», **American Political Science Review**, Vol. 90. No. 1 (September 1996) p. 482.
31. Dana R. Villa, «Postmodernism and the Public Sphere», **American Political Science Review**, Vol. 86, No. 3, (September 1992) p. 716.
32. Elisabeth Young - Bruchi, **Hannah Arendt: For love of the World** (Yale: Yale University Press, 1982), p. 318.
33. **The Human Condition**, op. cit, p.7.
34. **Ibid.** p. 7.
35. Margaret Canovan, «Arendt and the Politics of Plurality» **Telos**, no 97 (fall 1993), p. 175.
36. **The Human Condition**, op. cit. p.8.
37. **The Human Condition**, op. cit, p.
38. **Ibid.** p. 51.
39. **Ibid.** p. 57.
40. **Ibid.** p. 57.
41. **Between Past and Future**, op. cit, p. 154.

بنابراین، حوزه عمومی حوزه چشم اندازهای بی کران و نامحدود است. هر انسانی از چشم انداز خودش واقعیت را می بیند. حوزه عمومی آرنت، چنان که خود در کتاب «میان گذشته و آینده» توصیف می کند، مانند صحنه نمایش است. «هنرهای اجرایی، در واقع خویشاوندی نیرومندی با سیاست دارد. در هنرهای اجرایی رقصان، بازیگران و نوازندگان به پیام گیرانی نیاز دارند تا هنروری شان را بنمایانند؛ به همین سان کنشگران نیز قبل از آنکه بتوانند ظاهر شوند به حضور دیگران نیازمندند سیاست و هنر به فضای سازمان یافته ای برای کارشان نیاز دارند».^{۲۱} حوزه عمومی مانند صحنه نمایش بازیگران و رقصان است. در سالن نمایش، صحنه روشن ترین مکان است. انواع پروژکتورها و نورها بر آن تابیده می شود و هیچ چیز «از دیده یا شنیده شدن توسط دیگران و خودمان» مصون نیست. همه چیز را می شود دید و شنید و اصولاً کسانی که روی سن به نمایش می پردازند خواهان آنند که دیده و شنیده شوند. حوزه عمومی نیز چنین فضای پرنوری است که انسانها در آن ظاهر می شوند. حوزه عمومی در دوره یونان باستان همان میدان آگورا (agora) است که آزادمردان جمع می شدند و به سخنوری و تصمیم گیری می پرداختند. در حوزه عمومی آنچه اهمیت داشت خود عمل بود؛ و آنچه در نهایت مردم بدان دست می یافتند، آزادی بود. آرنت از میان تمام انقلابهای دوران مدرن، انقلاب آمریکا را تنها انقلابی می داند که فضایی برای حوزه عمومی، عمل سیاسی و آزادی ایجاد کرد. در حوزه عمومی، آزادی فی نفسه اهمیت دارد.

نتیجه

باتوجه به آنچه گفته شد، می توان به این نتیجه دست یافت که آرنت در واکنش به خشونت های دوران مدرن و آنچه در قالب ایدئولوژیهای تمامت خواه نازیسم و استالینیسیم شکل گرفت، به بازاندیشی در مفاهیم سیاسی پرداخته است. شاید مهمترین دستاورد او این باشد که خشونت را از سیاست جدا می کند. به نظر وی، مکان خشونت، سیاست و حوزه عمومی نیست. در حوزه عمومی افراد با ترغیب و سخنوری سروکار دارند. وقتی او حوزه عمومی را جایی تعریف می کند که همه چیز دیده و شنیده می شود، در واقع می خواهد سیاست را از پشت پرده بیرون آورد. این پرده دری آرنت باعث می شود تا همه مردم آزارهای پنهان سیاست باخبر شوند و هیچ کس نتواند به خشونت متوسل گردد. آرنت خشونت را لال و گنگ می داند؛ خشونت بدون استدلال صورت می گیرد. وقتی آرنت عمل سیاسی را بعنوان سخنوری تعریف می کند، عملی خواهد همه چیز از راه استدلال و بیان حل شود. در صحنه نمایش یعنی همان حوزه عمومی، هیچ چیز پنهان نیست و بنابراین هیچ رازی وجود ندارد.

□□ یادداشت ها

• مقاله حاضر چکیده ای از پایان نامه نگارنده تحت عنوان «حوزه عمومی در اندیشه سیاسی آرنت» است که برای اخذ درجه کارشناسی ارشد علوم سیاسی زیر نظر استادان گرامی آقای دکتر احمد نقیب زاده (استاد راهنما) و دکتر حسین بشیریه (استاد مشاور) تهیه شده است.